

کارآفرینی زنان

در جامعه امروز، زنان نقش مهم و در حال گسترشی در زمینه کسب و کار دارند. در سال های اخیر، سهم زنان در کسب و کارهای خصوصی به اندازه کارهای دولتی روند رو به رشدی را طی کرده است. مثلاً در آمریکا، از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۸، کارهایی که توسط زنان اداره می شود، افزایش چشمگیری داشته است ۹/۱ میلیون کار اداره شده توسط زنان در آمریکا ۲۷/۵ میلیون نفر را بکار گرفته است و ۳/۶ تریلیون دلار در اقتصاد آمریکا مشارکت دارد. با این وجود زنان با موانع خاصی در کسب و کار مواجه می شوند که بتدریج باید بر آنها غلبه کنند.

موانع اشتغال و کارآفرینی زنان در ایران

از اوایل قرن حاضر جهان با یک پدیده اجتماعی اقتصادی به نام مشارکت اقتصادی زنان در مشاغل خارج از خانه روبه رو شده است. وضعیت اشتغال زنان در ایران مشابه با کشورهای در حال توسعه، در وضعیت مطلوبی نیست، همواره زنان فرصت های شغلی کمتری دارند و غالباً در بخش غیر رسمی با اندک دستمزد مشغول بکارند. در واقع می توان گفت طبق آمار ۱۳۷۵، تنها ۱/۱۲٪ زنان ده ساله و بیشتر کشور از نظر اقتصادی فعالند که بیشترین فعالیت را در بخش خدمات (۸/۴۵٪) و حدود ۷/۱۶٪ در بخش صنعت در گروه صنعت (ساخت)، اشتغال دارند. حدود ۷۱٪ شاغلان بخش خدمات در گروه های آموزشی، بهداشت و مددکاری مشارکت دارند. بیشترین شاغلان زن در گروه حقوق بگیران قرار دارند (۶۰٪) و تنها ۰/۹٪ شاغلان کارفرماند. زنان شاغل بیشتر در نقاط شهری (۵۶٪) سکونت دارند و در گروه سنی ۲۹-۲۵ سالند و پس از آن گروه عمده ای مشغول ازدواج و پرورش فرزند و بطور کل امور خانواده می شوند. با توجه به اینکه نرخ فعالیت ایران نسبت به کشورهای دیگر بسیار پایین است: (۴۳/۶٪). این امر در مورد زنان (۱۵٪) و در مورد فعالیت مردان (۷۱٪) است. نرخ بیکاری جمعیت نیز روزبه روز فزونی می گیرد بطوریکه حدود ۲۶/۱٪ جمعیت زنان فعال مناطق شهری بیکارند. نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده خصوصاً در سال های اخیر مرتباً رو به افزایش است. لذا تلاش جهت بهبود وضعیت فعلی و رهایی از مشکلات و موانع مسئولیتی جمعی است. متأسفانه تحقیقات و پژوهش های داخلی در زمینه کارآفرینی زنان، به دلیل نوپایی مبحث بسیار محدود است و از آنجا که حتی اشتغال زنان در ایران همواره با مسائلی مواجه بوده، طبیعتاً کارآفرینی زنان با مسائل فزاینده ای روبه رو است. فرایند کارآفرینی زنان را می توان از ابعاد متنوعی بررسی کرد و آن را متأثر از مجموعه عوامل فردی، محیطی و سازمانی دانست.

در بعد فردی: بیشتر انگیزه‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌های جمعیت شناختی مد نظر است می‌توان گفت میان توانایی‌های شخصیتی از قبیل اعتماد به نفس و پنداشت از خود، بر اشتغال زنان رابطه متقابل وجود دارد، بطوریکه پنداشت از خود و اعتماد بنفس بالا تأثیر مستقیم بر اشتغال زنان و موقعیت شغلی آنان دارد. بنا بر اطلاعات جمعیت شناختی، هر چه نرخ باروری به دلیل جوانی جمعیت افزایش می‌یابد، با نزول اشتغال زنان مواجهیم؛ همچنین میان تعداد فرزند و اشتغال رابطه معکوس وجود دارد، بطوریکه تنها ۲۳/۸٪ از زنان دارای سه فرزند یا بیشتر در مقابل ۵۷/۷٪ زنان با ۱ یا ۲ فرزند به فعالیت شغلی می‌پردازند. وضعیت تأهل نیز بی‌تأثیر در موضوع نیست، بطوریکه زنان مجرد از آزادی عمل بیشتری برای اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی نسبت به متأهلان برخوردارند. تحصیلات نیز عامل قابل توجهی است، طبق آمارهای رسمی (۷۵) ۷۴/۲٪ زنان کشور باسوادند و درصد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت دانشجویی را زنان تشکیل می‌دهند. با وجود این، سهم زنان شاغل با تحصیلات عالی نسبت به کل اشتغال زنان و همچنین درصد مدیران زن با تحصیلات عالی بسیار محدودتر از مدیران زن بدون تحصیلات عالی است. به صراحت می‌توان گفت که عوامل محیطی نقش بسیار مهمی را نسبت به عوامل فردی عهده‌دار است، چرا که ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های روانی بسیار متأثر از عوامل محیطی است. وضعیت اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، دینی، سیاسی و اقتصادی جامعه مطمئناً نقش بسزایی را در تقویت یا تضعیف فعالیت‌ها در امور متفاوت دارد. در حوزه اشتغال زنان و فراتر از آن خود اشتغالی آن‌ها، موانع محیطی بسیاری را می‌توان برشمرد:

در بعد اجتماعی: هنجارهای رایج در زمینه تقسیم کار، وجود نوعی مرزبندی طبیعی میان کار زنان (خانه‌داری) و مردان (امور بیرون منزل)، مسئله تعدد نقش زنان بطوریکه انتظار انجام مسئولیت‌های متفاوت زنان در قالب همسر، مادر، خانه‌دار، شاغل... آن‌ها را دچار تنش و نوعی تضاد نقش و فشارهای ناشی از آن می‌کند. ناامنی‌های اجتماعی که امکان حضور فعال زنان در جامعه که لازمه‌اش سفرهای بین شهری، اقامت در هتل‌ها و اماکن سالم است را با مشکل مواجه کرده است. با مرور شرایط اجتماعی حاکم بر سه دهه اخیر، متوجه می‌شویم ایدئولوژی حاکم در سال‌های اولیه پس از انقلاب بیشترین لطمه را بر مشارکت زنان وارد کرده که تعطیلی مهدکودک‌های دولتی و مراکز تنظیم خانواده، بازنشستگی زودرس زنان، تعریف شغل‌های مشابه نقش مادری برای زنان، از آن جمله است. در بعد فرهنگی: فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار همواره رواج‌دهنده باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی بوده و از ابتدا، تربیت و اجتماعی شدن دختران، در نظر گرفتن خویش به عنوان جنس دوم و تضعیف اعتماد بنفس و تعمیق حس حقارت و خود کم‌بینی توانایی‌های خویش را در پی داشته است. همچنین کمبود آگاهی زنان در ابعاد حقوق فردی، خانوادگی و

اجتماعی، حرفه‌ای و عدم شرکت در تشکلهای صنعتی حرفه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، به استمرار ساخت نابرابر کمک می‌رساند. به دلیل نگاه جنسیتی، فرصت‌های اجتماعی و شغلی کمتر بطور برابر با توجه به شایستگی‌ها به افراد، فارغ از جنسیتشان اعطا شده، همواره شاهد تبعیض‌های جنسیتی در اشتغالیم.

در بعد اقتصادی: در حالیکه زنان در آسیا بطور متوسط ۱۳-۱۲ ساعت بیش از مردان کار می‌کنند، به دلیل بدون مزد بودن کار خانگی همچنان در سطح نازل درآمدی قرار می‌گیرند. ارتقاع مقام‌ها تنها بر اساس شایستگی‌ها صورت نمی‌پذیرد. بطوریکه بین سال‌های ۶۵-۵۵ از کل مردان شاغل تنها ۶٪ تحصیلات عالی داشته‌اند. در حالیکه ۱۸٪ زنان شاغل، تحصیلات عالی داشته‌اند و جای شگفتی است که از کل زنان تحصیل کرده عالی تنها ۵٪ به سمت‌های بالای اداری و مدیریتی رسیده‌اند. (آمار ۱۳۸۱) تبعیض‌های جنسیتی در نوع آموزش: شامل مواد درسی، نقش زنان در کتاب‌های درسی، رسانه‌ها که بیشتر تقویت‌کننده دید سنتی نسبت به زن است. همچنین محدودیت‌های آموزش در نظام آموزش عالی برای زنان مانند انحصار برخی رشته‌ها برای مردان، محدودیت اعزام به خارج کشور برای ادامه تحصیل و کمبود امکانات (خوابگاه) برای دختران، همگی از موانع مشارکت زنان است. باورهای فقهی دینی نیز بی‌تأثیر در این مسئله نیست، احکام موجود در زمینه ارث، نفقه، اجازه خروج از کشور در بعد اقتصادی و احکامی چون شهادت، دیه، قضاوت، طلاق، حق حضانت در بعد خانوادگی اجتماعی بی‌شک تأثیر منفی در پیشرفت و شکوفایی همه جانبه زنان دارد که می‌توان با استنباط‌های متناسب شرایط زمانی و مکانی موانع را برطرف کرد.

وضعیت حقوقی و قوانین: قوانین ناظر بر خانواده از جمله مواد ۱۱۰۶ (نفقه زن)، ۱۱۹۹ (نفقه اولاد)، ۱۱۱۷ (منع کار زن در صورت عدم رضایت شوهر). از آنجا که طبق قانون، ریاست خانواده با شوهر است و خروج از کشور زن منوط به اجازه کتبی شوهر است. مشکلاتی در مسیر کار زنان ایجاد می‌شود. قوانین ناظر بر اشتغال، از جمله قانون اشتغال نیمه‌وقت زنان، مقررات در زمینه مرخصی زایمان و ماده ۵ مصوبه ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب که محدود کننده حیطه اشتغال زنان است، هیچکدام کمکی به افزایش مشارکت اقتصادی اجتماعی زنان نکرده است. البته زمینه‌های مساعد قانونی را نیز نباید از نظر دور داشت. اصول ۳، ۲۱، ۲۸، ۴۱ برخورداری زنان از حقوق اجتماعی مساوی با مردان را متذکر شده و همچنین طبق ماده ۱۱۱۸ مصوب ۱۳۱۳ زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را داشته باشد. تصویب قانون در مورد کنترل جمعیت نیز مطمئناً بی‌تأثیر در مشارکت بیشتر زنان نیست. پرواضح است پیش‌شرط راه‌اندازی فعالیت‌های کارآفرینانه توسط زنان، شناسایی دقیق عوامل موثر بر فرایند اشتغال و کارآفرینی است و مطالعات راهبردی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

در سال‌های اخیر، زنان که نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، گرایش بیشتری به تحصیلات دانشگاهی پیدا کرده‌اند و نرخ ورود زنان و دختران به دانشگاه‌ها، سال به سال در حال افزایش است. در حالیکه براساس آمارهای رسمی، نرخ بیکاری نیز در میان بانوان تحصیل کرده به صورت قابل توجهی در حال افزایش است. به نظر می‌رسد جذب این تعداد نیروی تحصیل کرده در سازمان‌های دولتی موجود که اکثراً با تورم نیروی انسانی مواجهند، عملی نباشد. بخش خصوصی نیز با توجه به گستره محدودش در ایران، طبیعتاً نتوانسته در جذب این سرمایه‌های ملی موفقیت قابل توجهی داشته باشد. لذا یکی از راهکارهای مهم جهت حل این معضل، توسعه کارآفرینی در میان زنان و دختران است.

کاربرد کارآفرینی بسیار فراتر از ایجاد شغل و اشتغال‌زایی است. کارآفرینی، فرایندی ارزشی است که منجر به تولید کالا یا خدمتی جدید می‌شود. با توجه به مشارکت همه جانبه زنان در آموزش عالی و حضور موثر آنان در عرصه‌های علم و دانش که نشان‌گر وجود شایستگی و توانمندی در آنهاست، ایجاد کسب و کار مبتنی بر کارآفرینی توسط زنان در مقیاس‌های کوچک و متوسط چه به صورت کار در منزل و چه به صورت ایجاد شرکت‌های تولیدی، دستاوردهای مهمی خواهد داشت. با توجه به نوپایی کارآفرینی زنان، مشکلات زیادی وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها مشکلات فرهنگی - اجتماعی است که رفع آن مستلزم اجرای سیاست‌ها و سازوکارهایی متناسب با آن است. یکی از راه‌های حل معضل بیکاری در میان زنان تحصیل کرده توسعه کارآفرینی در میان زنان و دختران دانشگاهی است. ایجاد تفکر کارآفرینی و ورود به کسب و کار در میان بانوان کشور خصوصاً دانش‌آموختگان دانشگاهی که با توجه به دانش و مهارتی که در رشته تخصصی دانشگاهی خود فراگرفته‌اند، امکان ایجاد کسب و کار به صورت فردی یا گروهی در رشته تخصصی خود را دارند، باعث می‌شود آن‌ها با بهره‌گیری از استعدادهای بالقوه خود، افرادی خلاق، نوآور و کارآفرین شوند و خود را باور کنند که این خودباوری نه تنها منجر به تسلط و موفقیت آنان در زندگی شخصی‌شان می‌شود، بلکه بسیاری از ناهنجاری‌های فکری و روانی که امروز با آن دست به‌گریبانند را کاهش خواهد داد و آنان را به جایگاه واقعی خود می‌رساند. در حال حاضر، زنانی در کشور ما، به عنوان نیمی از جامعه، نه تنها دیگر خانه‌نشین نیستند، بلکه متقاضیان مهارت‌دیده و دارای تحصیلات عالی‌اند که از این نظر بر مردان برتری یافته‌اند. به طوریکه هم اینک بیش از ۶۰ درصد از ظرفیت‌های دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به محدودیت‌های سرمایه‌گذاری از سوی دولت، کارآفرینی، اگر نگوییم تنها راه پیش رو است، دست کم یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های معضل بیکاری زنان محسوب می‌شود. اما جامعه ما با پذیرش این بینش که کار منزل برای زنان و کار بیرون برای مردان و اولویت اشتغال نیز برای مردان است، نیمی از آحاد جامعه را از صحنه‌های اقتصادی کشور حذف کرده‌اند. لذا زنان کشور ما، نیاز به الگوهایی دارند که آنان را دریافتن مسیر مناسب زندگی کاری یاری دهد. برای ارائه چنین الگویی توجه به عوامل فرهنگی

جامعه با در نظر گرفتن جایگاه اصلی زنان در خانواده ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مسائلی که نتیجه مطالعات متعدد در کشورهای مختلف است پایین بودن نرخ کارآفرینی زنان در مقایسه با مردان است. بنابراین یک مسئله امکان طرح و بررسی دارد و آن این سوال است که چرا نرخ کارآفرینی بین زنان کمتر است؟ این سوال از این رو اهمیت دارد که نزدیک به نیمی از جمعیت کشورها را زنان تشکیل می‌دهند و در عین حال به واسطه تحولات گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فنی، زنان آمادگی بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی پیدا کرده‌اند. بنابراین هرگونه افزایش در نرخ کارآفرینی زنان می‌تواند در نهایت به شتاب‌گیری توسعه کارآفرینی منجر شود. اما چرا زنان کمتر از مردان به شروع فعالیت‌های کارآفرینانه اقدام می‌کنند و آیا دلایل موثر در کاهش نرخ کارآفرینی زنان در مقایسه با مردان از آنچنان اهمیتی برخوردارند که نیاز به رویکردهای متفاوتی در توسعه کارآفرینی زنان را موجه کنند؟ در پایان باید گفت: «در شرایط کنونی جامعه ایران یکی از بهترین راهکارهای حل معضل بیکاری در میان زنان، کارآفرینی است. گرچه تجربه زنان کارآفرین حکایت از مشکلات و موانع بسیاری در مسیر کارآفرینی زنان دارد اما امید آن می‌رود که با عنایت مسئولان و تلاش بیش از پیش زنان در جهت رفع مشکلات، آینده‌ای بهتر را نظاره‌گر باشیم».